

نوروز در راه است:

# چهارشنبه‌سوری و آیین‌هایش

ابوالقاسم حالت



پیروز شد... مأمورانی همراه او فرستاد تا صحت گفتار او را معلوم کنند. اورامایل از پیش کس فرستاد و دستور داد که هر جوانی بر بام خانه‌اش مشعلی روشن کند تا گماشتگان فریدون به آسانی از تعداد آنان باخبر شوند. چیزی نگذشت که هزاران مشعل برافروخته شد و زمین را مانند آسمان پُرستاره، درخشان ساخت...».

بشر گذشته از این‌که آتش را به واسطه‌ی نور و حرارتش می‌ستوده، از دیدار شعله‌های خندان آن نیز احساس فرح و انبساط می‌نموده. از این رو در نقوشی که روی سکه‌ها یا چیزهای دیگر از زمان هخامنشیان و ساسانیان بر جای مانده، عکس پادشاهی که در برابر آتشدان ایستاده، زیاد دیده می‌شود...

در ترکیه جشنی هست به نام «آتش گجه‌سی» که آتش‌افروزی می‌کنند و مشعل‌های فروزان به دست گرفته با سرور و شادی پشت سر هم به اطراف می‌روند. درباره‌ی این جشن کتابی هم به قلم «رشاد نوری گونتگین» انتشار یافته است. مردم ترکیه در اغلب جشن‌ها مشعل می‌افروزند، یا فانوس‌های رنگارنگ کاغذی روشن کرده، به دست می‌گیرند و در راه‌ها روان می‌شوند. این فانوس‌ها که به رنگ‌های مختلف نور می‌پراکنند، در شب شهرها را به شکل دلکش و زیبایی درمی‌آورد.

مسیحیان کاتولیک مطابق سنتی که از قرن ششم میلادی (قرن اول هجری) از پاپ گریگوری کبیر باقی مانده، در روز چهارشنبه‌ی اول «کارم» به نام «چهارشنبه خاکستر» آتش‌افروزی می‌کنند و شاخ و

نگهبانی آن را به‌عهده داشته است. این دختر موظف بوده سی سال به خدمت خود ادامه دهد و آتش را که ضامن بقای دولت روم شمرده می‌شد، همیشه مشتعل و فروزان نگه دارد. در تمام مدت سی سال خدمت نیز، از جاده‌ی عفاف و پاکدامنی منحرف نشود.

در زمان خشایار شاه، اطراف و اکناف ایران به فاصله‌های معینی برج‌های بسیار بلند ساخته شده بود و شب‌ها بر فراز برج‌ها مشعل افروخته را به شکل‌های خاصی حرکت می‌دادند و با این اشارات خبرهای مهم را برج به برج تا مراکز مخصوصی مخابره می‌نمودند. هنوز هم با وجود این همه وسایل ارتباطی، چنان‌چه برای مخابره دسترسی به تلگراف و تلفن و غیره نباشد، در شب از روشنایی آتش استفاده می‌شود و کسانی که در نقطه‌ی گم شده‌اند، با روشن کردن آتش نجات‌دهندگان خود را به‌سوی خود راهنمایی کنند.

## داستان اورامایل

در خصوص آتش‌افروختن جشن «سده» داستانی آورده‌اند که ابوریحان بیرونی نیز در **التفهیم** مختصری به آن اشاره نموده و آن چنین است:

«ضحاک ماردوش امر کرده بود که هر روز دو جوان را کشته، از مغز سرهاشان برای مارهایی که روی دوشش بود، خوراک بسازند و وزیر خود «اورامایل» را مأمور نظارت در این امر نموده بود؛ اما اورامایل هر روز یکی از دو جوان را می‌کشت و دیگری را پنهانی به پشت کوهی می‌فرستاد... وقتی «فریدون» بر ضحاک

□ از قدیم‌الایام تا آن‌جا که تاریخ نشان می‌دهد، بشر برای آتش اهمیت خاصی قایل بوده و پیشرفت یک قسمت مهم از امور زندگی خود را مدیون وجود این عنصر مفید می‌دانسته است. ایرانیان قدیم «هوشنگ» را پیداکنده‌ی آتش می‌دانستند و فردوسی در **شاهنامه** داستان آن را چنین آورده است:

یکی روز شاه جهان سوی کوه گذر کرد با چند کس هم‌گروه پدید آمد از دور چیزی دراز سیه‌رنگ و تیره‌تن و تیرتاز دو چشم از بر سر چو دو چشم خون ز دود دهانش جهان تیره‌گون نگه کرد هوشنگ با هوش و سنگ گرفته یکی سنگ شد پیش جنگ به زور کیانی بیازید دست جهانسوز مار از جهانجو بجست برآمد به سنگی گران، سنگ خرد هم‌آن و هم‌این سنگ بشکست خورد نشد مار کشته ولیکن ز راز پدید آمدی آتش از سنگ باز هر آن کس که بر سنگ آتش زدی از او روشنایی پدید آمدی جهاندار پیش جهان‌آفرین نیایش همی کرد و خواند آفرین که او را فروغی چنین هدیه داد همین آتش آن‌گاه قبله نهاد بگفتا: فروغی‌ست این ایزدی پرستید باید، اگر بخردی در اغلب معابد، آتشدان بوده و نگهبانانی داشته که نگذارند آتش خاموش شود. چنان‌که معبد بزرگ «وستا» در روم قدیم مقدس شمرده می‌شده و دختر پاکدامنی

برگ‌های درختان خرما و زیتون را که سال قبل در روز یک‌شنبه قبل از عید «قیام» متبرک کرده‌اند، می‌سوزانند و خاکستر آن را بر پیشانی کشیش‌ها و دیگر مردمی که در کلیسا گرد آمده‌اند، می‌مالند و می‌گویند: «تو از خاک آفریده شده‌ای و به خاک نیز می‌روی.»

آسوری‌ها در شب چهاردهم فوریه به نام «مقده پوچونیای» به مناسبت رفتن سرما و آغاز بهار آتش‌افروزی می‌کنند و آرامنه نیز در عید «سن سیمون» به نام «دیان داراج» آتش می‌افروزند و گرداگرد آن به شور و نشاط می‌پردازند.

زرتشتیان در اغلب جشن‌ها بویژه جشن «سده» آتش می‌افروختند. هنوز هم زرتشتیان ایران ساکن کرمان، روز دهم بهمن‌ماه بیرون شهر می‌روند و بوته‌های خار را که روی هم توده کرده‌اند، آتش می‌زنند و «سده» را جشن می‌گیرند. در جشن‌های شش‌گانه‌ی زرتشتیان، جشنی هم به نام «هامسپدمیدیا - ارتو - کرتنا» هست که در پنج‌روزی آخر اسفند به مناسبت تساوی روز و شب گرفته می‌شود و ضمن انجام مراسم مذهبی، آتش‌افروزی می‌کنند. این آتش‌افروزی با «چهارشنبه سوری» ما که همیشه در هفته‌ی آخر اسفند واقع می‌شود، هم‌زمان است.

علت انتخاب چهارشنبه از این جهت است که این روز به نحوست معروف شده و احادیثی نیز در نحوست آن نقل کرده‌اند. بعضی عقیده دارند که در این روز نباید به عیادت مریض رفت و نیز نباید مسافرت کرد. عده‌یی که در تعصب راه افراط می‌پیمایند، حمام‌رفتن در روز چهارشنبه را هم جایز نمی‌دانند.

آتش در مذهب زرتشت مقدس است و به واسطه‌ی اهمیتی که دارد، در اوستا به نام «آذر ایزد» پسر «هورامزدا» خوانده شده است، در اسلام هم آتش از «مطهرات» یعنی پاک‌کنندگان است.

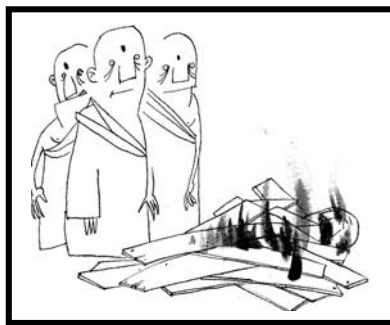
ایرانیان در شب آخرین چهارشنبه‌ی سال که آخرین روز نحس سال شمرده می‌شود، بوته‌های خار خشک را آتش می‌زنند و هنگامی که شعله‌های آتش زبانه

کشید، از روی آن می‌جهند تا چنان چه نحوستی دام‌گیرشان شده باشد، با شعله‌های آتش که پاک‌کننده‌ی پلییدی‌هاست، از میان برود و مطمئن شوند که در سال نو نحوستی از سال کهنه بر جای نمانده است.

بعضی از مردم در شب چهارشنبه سوری برای دفع چشم‌زخم اسپند نیز در آتش می‌ریزند و به‌طور کلی تمام مراسمی که در این شب اجرا می‌شود، برای آن است که غم و غصه از میان برود و شادی و نشاط جانشین آن گردد. از این جهت است که هنگام پریدن از روی آتش بلند می‌خوانند:

غم برو، شادی بیا

محنت برو، روزی بیا



### باطل‌السحر

آن‌ها که هنوز هم به سحر و جادو عقیده دارند، شب چهارشنبه سوری باطل‌السحری از «زاج و سرکه» تهیه می‌کنند که زاج آن را باید هفت دختر کوبیده باشد و هنگام داخل کردن زاج و سرکه می‌گویند:

هر که کرد عاقل من می‌کنم باطل

سپس این مخلوط را بالای دری که رو به قبله باشد، می‌گذارند و صبح روز بعد (روز چهارشنبه) در همه جای خانه و حیاط می‌پاشند. بعضی هم مقداری از آن را تا سال بعد نگهداری می‌کنند تا هرگاه گره‌بی در کارشان افتاد، به احتمال این که کسی جادو کرده باشد، بکار برند.

### جام‌زدن (قاشق‌زنی)

یکی دیگر از مراسم چهارشنبه سوری که هنوز از رواج نیفتاده، جام‌زدن یا «قاشق‌زنی» است. اگرچه ممکن است عده‌یی برای تفریح و خنده به در خانه‌ها بروند، ولی عده‌یی دیگر هم هستند که از روی عقیده و ایمان این کار را می‌کنند. جام یا بادیه‌یی به‌دست می‌گیرند و پشت در خانه‌ها با قاشق بر آن می‌کوبند و این کار را آن‌قدر ادامه می‌دهند تا در باز شود و اهل خانه چیزی به آن‌ها بدهد.

«قاشق‌زن» نباید حرف بزند و نباید شناخته شود، بنابراین نه تنها زن‌ها، بلکه - گاهی - مردها هم خود را در چادر می‌پیچند تا صورت‌شان دیده نشود. البته بسیاری از مردم که به این مراسم عقیده دارند، هرگز «قاشق‌زن» را محروم نمی‌کنند و چیزی از تره‌بار یا خشکبار که نشان خیر و برکت است، در جام آن‌ها می‌گذارند. دادن پول نقد مرسوم نیست و گونه‌یی توهین شمرده می‌شود.

قاشق‌زنان آنچه را که جمع‌آوری می‌کنند، متبرک می‌دانند و به مصرف‌رساندن آن را باعث گشایش کار می‌شمارند. دلیل شناخته‌نشدن آن است که معتقدند: انسان باید هنگام تنگدستی از هم‌نوع خود کمک بخواهد، بی‌آن که آبرویش را به خطر افکند. بخشش به قاشق‌زن هم بدان معناست که: آدمی باید خیر و برکتش به دیگران برسد، بی‌آن که آن‌ها را بشناسد و منت بگذارد.

### بخت‌گشایی

دخترانی که به سن ازدواج رسیده‌اند، ولی هنوز شوهری مناسب نیافته‌اند، گاه علاوه بر این که خود احساس نگرانی می‌کنند، باعث نگرانی والدین نیز هستند. بنابراین در گذشته در هر خانه‌یی که چنین دخترانی داشتند، شب چهارشنبه سوری آن‌ها را با این دید که شوهر کرده و به خانه‌ی همسر رفته‌اند، موقتاً از خانه بیرون می‌کردند. بعضی دیگر قفلی به کمر دختر می‌بستند و از جوانی مجرد می‌خواستند که

